دولت اسلامی افغانستان

مرکز تعلیمی افغانستان




مدیریت نصاب

# فقه

## برای صنف هفتم

مولف: مولوی دوست محمد


لا اله الا الله محمد رسول الله

# فقه

برای

صنف هفتم

مؤلف : مولوی دوست محمد

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

رب زدنی علماً

قال صلی الله علیه وسلم:

فرموده است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

رضیتُ

راضی هستم

بالله ربّاً و

که الله پروردگار ما است و

بالإسلام دیناً و

اسلام دین ما است و

بمحمّدٍ نبیّاً ورسولاً

محمد صلی الله علیه وسلم نبی و رسول ما است

بسم اللهِ الرّحمنِ الرّحیم

اَلحمدُ لِلّٰهِ اَلّذی خلقَ الاِنسانَ وَجعلهُ اکرمَ الخلائقِ بِالعِلمِ وَ الکرمِ وَجعلَ اُمّةَ مُحمّدٍ «ص» خیرَ الاُممِ وَاَمرَهُم بِالدّعوةِ وَ الارشادِ وَالجهادِ المعظّمِ وَالصّلوةُ وَ السّلامُ علیٰ سیّدِ الانبیاءِ وَمُعلّمِ البشرِ وَعلیٰ آلهِ وَاَصحابِهِ اجمعین.

امابعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور، استادان، علماء و دانشمندان ما توجه جدی خویش را در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی، تحقق اهداف علمی شاگردان معارف و استفاده از مزایای علم و دانش مبذول داشته و باتیسیر تسبب باوصف شرایط ضیق، و وضع ناگوار مهاجرت باثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه شمشیر و قلم هر دو را پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند.

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان آنرا اشخاص ورزیده ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهد بنوبهٔ خود کوشیده است تاپروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معیار های علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحلهٔ ابتدائیه ومحتویات آنرا با استفاده از میتود های قبول شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهند. واکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحلهٔ ابتدائیه به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحلهٔ متوسط وثانوی را آغاز مینماید، بازهم وظیفهٔ علمی خود را در تهیه-

یک پروگرام تعلیمی بهتر که با سائر موازین علمی و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش نموده کماکان فی السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام های تعلیمی سائر تنظیمهای جهادی سعی بلیغ بخرج داده است.

مرکز تعلیمی افغانستان وظیفهٔ خود میداند تا از استادان دانشمند و سائر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، و مطابق با موازین علمی از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر نموده موفقیت مزید شانرا در راه خدمت به علم و معارف کشور آرزو مینماید.

امیدواریم نسل جوان و آیندهٔ کشور در نتیجهٔ راهنمائی های خردمندانه و عالمانهٔ استادان فاضل مدارس کشور از آن استفادهٔ اعظمی نموده، تا برای افغانستان نوین که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضو مفید ببار آیند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان

# فهرست

| صفحه | موضوع | شماره |
| --- | --- | --- |
|  |

# مقدمه

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی عَلَّمَ الإنسَانَ مَالَمْ یَعْلَمْ
وعَزَّزَهُ بین المخلوقات باللُّطف والکرم
ورزقه من السَّماءِ والأرض انواع النِّعم
وأنزلَ القرآن علی محمدٍ نبی العرب والعجم
والصلوٰة والسلام علیه باللّسان والقلم
وعلیٰ اٰلِهٖ واصحٰبه وأمتهِ خیر الاُمم

اما بعد :

علم فقه علمیست که در آن از افعال شخص مکلف ازحیث روا و ناروا بحث میشود . دلایلی که بواسطهٔ آن روا و ناروا ثابت میشود

کتاب الله (ج)، (قرآن) ، احادیث نبوی (ص)، اجماع امت وقیاس میباشند .

ضروری ولازمی است که هر عاقل و بالغ امور روا و ناروا را بشناسد ، تا غرض حصول رضای خدا (ج)، افعال روا را به عقیدهٔ راسخ واخلاص کامل عملی نموده واز افعال ناروا خود داری نماید.

چون تمام کتب فقه بزبان عربی تدوین و تالیف شده اند و مردم مسلمان و قهرمان افغانستان اکثراً بزبانهای پښتو و دری تکلم می کنند، وهم تدریس در مکاتب افغانستان بزبان پښتو ویا دری معمول است .

لذا استفاده از احکام فقهی برای اکثریت مردم افغانستان میسر نبود واین خلایی بود در سیستم تعلیم وتربیهٔ کشور . بناءً برای رفع این نقیصهٔ بزرگ ، مدیریت نصاب تعلیمی تصمیم گرفت تا مسائل ضروری علم فقه را به لسانهای پښتو و دری بحیث مضمون درسی

ترتیب و تدوین نماید تا شاگردان مسلمان با بسهولت از آن استفاده کرده بتوانند، و برای تحقق این هدف مفردات پروگرام طوری ترتیب گردیده تا هر شاگرد بتواند در فاصله های بین صنف اول إلى دوازدهم از موضوعات و عناوین عمدهٔ فقه آگاهی کافی حاصل نماید.

بطور مثال از صنف اول الی ششم مسائل مربوط به نماز، زکوة، روزه و حج بیان گردیده و مسائل متباقی فقه در کتب صنوف بالا مطابق سویهٔ شاگردان تقسیم شده است، و در صنف هفتم مسائل مربوط به نکاح، مَهر، قَسْم، رِضاع، طلاق، ایلاء، ظهار، لِعان، خُلع، عِدّت، یمین "قَسَم" با اقسام و احکام آنها تشریح گردیده و چون هیچ کار و عمل بدون توفیق و معاونت پروردگار عالم انجام شده نمیتواند، پس من عاجز و بیچاره درین امر خواستار لطف و توفیق

خداوند مهربان میباشم .

امیدوارم که ذات دانا و خبیراو این کتاب را قابل استفادۀ شاگردان عزیز ، علاقمندان گرامی و خوانندگان محترم بگرداند .

آمین

یارب العالمین

مولوی دوست محمّد "فیضی"

# نکاح

## تعریف :

نکاح در لغت بمعنی یکجا کردن است و در شریعت عبارت از عقدی است که بالای ملک متعه ( نفع ) بصورت قصدی وارد میشود .

## ارکان عقد نکاح :

ارکان عقد نکاح عبارت از ایجاب وقبول میباشند .

۱ - ایجاب : ایجاب قول اول عقد کنندگان است از هر جانبیکه باشد ( از طرف مرد و یا زن ) . ایجاب

را بخاطری ایجاب میگویند که بر جانب مقابل جواب "قبول و یا رد"
را واجب می کند .

۲ - قبول : قول دوم را قبول می گویند . زیرا که قول دوم
جواب به قبول و یا رد واقع میشود .

الفاظ ایجاب وقبول هر عقد باید بالفاظ ماضی باشند،
لاکن در عقد نکاح اگر تنها لفظ ( ایجاب یا قبول ) به لفظ ماضی
باشد نیز کفایت می کند .

مثال عقد نکاح که الفاظ ایجاب وقبول آن بالفاظ ماضی
باشند قرار ذیل اند :

ایجاب بلفظ ماضی از طرف مرد ( من ترا به نکاح گرفتم ) .
قبول بلفظ ماضی از طرف زن ( من ترا قبول کردم ) .
درینصورت عقد نکاح صحیح بسته میشود .
و اگر جوابرا برد بدهد و بگوید ( من ترا قبول نکرده ام .

قول اول ( ایجاب ) باطل میشود ونکاح هم منتحقق نمی-
شود .

مثال عقد نکاح که یک لفظ آن ماضی باشد، این است که
ازطرف مرد گفته شود :

ایجاب : ( با من عقد نکاح بکن )
قبول : از طرف زن ( من با شما نکاح کرد م ) . دراینصورت
نیز عقد نکاح صحیح میشود .
زیرا که قبول بلفظ ماضی تحقق یافته ولو که ایجاب به لفظ
امر است .

در وقت عقد نکاح حضور شاهدان شرط ضروری و
لازمی است ،پس اگر شاهدان در وقت عقد نکاح حاضرنباشند
عقد نکاح صحیح نمیشود . شاهدان در عقد نکاح باید از دو مرد،
ویا از یک مرد و دو زن عاقل ، بالغ ، مسلمان کم نباشند.

# تمرین

۱ - معنی لغوی و شرعی نکاح را بیان دارید .

۲ - ارکان عقد نکاح کدام اند واضح سازید .

۳ - ایجاب کدام قول را میگویند با وجه تسمیهٔ آن واضح نمائید .

٤ - قبول عبارت از کدام قول است واضح شود .

۵ - الفاظ ایجاب وقبول باید چه رقم باشد واضح نمائید .

٦ - بدون حضور شاهدان عقد نکاح صحیح میشود و یا خیر ؟

۷ تعداد شاهدان در عقد نکاح اقلاً باید چند نفر باشد تحریر دارید .

# محرمات نکاح

محرمات نکاح بر دو قسم اند .

۱ - محرمات دائمی

۲ - محرمات مؤقت

## (۱) محرمات دائمی :

اسبابیکه بصورت دائم حرمت نکاح را ثابت می نمایند سه قسم اند :

الف : قرابت

ب : مصاهرت

ج : رضاع

## الف : قرابت

قرابتی که حرمت دائمی بسبب آن ثابت میشود سه قسم اند :

۱ - اصول و فروع شخص .

اصول شخص عبارت اند از پدر و مادر شخص و بالاتر از آن .

و فروع شخص عبارت اند از اولاد شخص و پایانتر از آن .

۲ - فروع پدر و مادر مانند همشیره «نکاح با او بصورت دائمی حرام است» از جانب پدر باشد و یا از جانب مادر و یا از هردو جانب ( پدر و مادر ) . با اولاد همشیره هم بصورت دائمی نکاح حرام است .

۳ - فروع پدر کلان و مادر کلان مانند عمه و خاله «نکاح باآنها بصورت دائم حرام است» ، لاکن با اولاد عمه و خاله نکاح جواز دارد .

## ب : مصاهرت :

مصاهرت سبب حرمت نکاح با زنهای ذیل می گردد :

(۱) فروع زن منکوحه که با او قربت (جماع) شده باشد مانند دختر زن منکوحه و پایانتر از آن .

پس اگر با زن منکوحه قربت نشده باشد با دختر او نکاح جائز است ، مشروط بر اینکه مادر او از نکاح ناکح خارج شده باشد .

(۲) اصول منکوحه : مانند نکاح با مادر زن منکوحه و بالاتر از آن .

(۳) منکوحهٔ پدر و موطوءهٔ وی گرچه بزنا نیز باشد .

## ج : رضاع :

بطور کلی حرمتی که بسبب رضاع ثابت می شود مانند حرمتی است که بسبب نسب ثابت می گردد .

حالات استثنائی این قاعده در بحث رضاع بیان خواهد شد .

## (۲) محرمات مؤقت :

محرمات مؤقت عبارتند از (۱) :- جمع کردن آن دو زن در نکاح شخص واحد که هرگاه یکی از آنها مرد فرض کرده شود نکاح او بازن دومی حرام باشد ، مانند دو خواهر. زیرا که اگر یکی از دو خواهر مرد فرض کرده شود با هم برادر و خواهر میشوند ، و نکاح خواهر با برادر جواز ندارد . پس جمع کردن دو خواهر نیز در نکاح شخص واحد طور مؤقت حرام میباشد ، نه دائمی . زیرا اگر منکوحه فوت و یا طلاق گردد ، بعداً با خواهر آن زن نکاح جواز دارد . وهمچنین جمع کردن زن با خاله و یا عمه او در نکاح شخص واحد از جملهٔ محرمات مؤقتی است .

(۲) نکاح شخص با مملوکش طور مؤقت حرام است زیرا وقتیکه مملوک آزاد شود نکاح با وی جائز می گردد .

(۳) با زن مشرکه نکاح حرام است واین حرمت نیز حرمت موقتی است ، زیرا وقتیکه زن مشرکه به دین اسلام مشرف شود نکاح مسلمان با او جائز میگردد .

(٤) نکاح شخص با زنیکه سه طلاق برایش داده باشد، موقتاً حرام است ، نکاح شوهر اول با چنین زن وقتی جایز میگردد که زن طلاق شده را کسی به نکاح گرفته و بعد از قربت کامل (جماع) اورا طلاق وعدتش سپری گردد .

(۵) نکاح با منکوحهٔ شخص دیگر ولو که درعدت او باشد ، طور مؤقت حرام است . زیرا وقتیکه از نکاح آن شخص خارج شود نکاح با وی جایز می گردد .

(٦) شخصیکه چار زن درنکاح داشته باشد نکاح زن پنجم

موقتاً حرام است و وقتی جائز می گردد که یکی از چهار زن فوت و یا طلاق شود .

# حکم نکاح

نکاح در حالات عادی سنت ، در وقت توقان (حالت خوف وقوع در زنا) واجب و در حالت خوف تلف شدن حقوق زن مکروه میباشد .

شخص مسلمان و پرهیزگار باید در عقد نکاح قصد اداء کردن سنت را داشته باشد و باید وآرزوی کثرت امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم عقد نکاح نماید ، زیرا که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به کثرت امت خود در روز قیامت افتخار می کند ، پس ما باید در هر امر طالب رضای خدا جل جلاله باشیم .

بعد از تفصیل فوق میتوان گفت که محرمات دائمی عبارتند

از :

۱ - مادر .

۲ - مادر کلان ، پدری باشد و یا مادری .

۳ - دختر .

٤ - نواسه و پایانتر از آن .

۵ - خواهر، پدری باشد و یا مادری و یا از هر دو جانب ، ( پدری و مادری ) .

٦ - خواهرزاده و پایانتر از آن .

۷ - برادرزاده و پایانتر از آن .

۸ - عمه ( خواهر پدر ) .

۹ - خاله ( خواهر مادر ) .

۱۰ - مادر منکوحه خواه با منکوحه قربت شده باشد و یا نه .

۱۱ - دختر منکوحۀ که با او قربت شده باشد، واگر قربت نشده باشد نکاح با دختر آن با ازبین رفتن نکاح منکوحه به‌طلاق باشد یا بمرگ جائز می‌گردد.

۱۲ - منکوحۀ پدر - پدرپدر و بالاتر از آن.

۱۳ - منکوحۀ پسر، پسر-پسر و یا پائینتر از آن.

۱٤ - مادر رضاعی.

۱۵ - خواهر رضاعی.

همچنان نکاح مادر و یا دختر زنیکه با وی زنا شده جواز ندارد. و اگر بطریقه شهوت لمس کرده باشد، نزد امام ابوحنیفه (رح) جواز ندارد.

چون تشخیص محرمات بعضاً بآسانی درک نه می‌شود، لذا در عقد نکاح باید از بسیار احتیاط کار گرفته شود تا مواضع حلال

وحرام را شناخته عقد نمایند . زیرا عقد با محرمات عقد باطل بوده ونتیجهٔ آن ارتکاب عمل زنا وگناه کبیره میباشد .

# تمرین

۱ - اسباب عمومی حرمت دائمی نکاح چنداست؟ فقط نام های شانرا ذکر نمائید .

۲ - قرابتیکه سبب حرمت نکاح باشد واضح بیان دارید .

۳ - مصاهرت سبب حرمت نکاح باکدام زنها میگردد بیان دارید .

٤ - بزنا حرمت مصاهره ثابت میشود ویا خیر واضح دارید .

۵ - بسبب رضاع باکدام زنها نکاح حرام میشود ؟

٦ - نکاح بازن مشرکه دائماً حرام است ویا موقتاً ؟

۷ - حرمت نکاح زن پسر دائمی است ویا مؤقتی ؟

# صلاحیت ولی در نکاح

ولی کسی را گویند که شرعاً در امور شخص دیگری حق تصرف را داشته باشد. حق ولایت نکاح اولاً از شخصی است که در میراث حق اولیت را داشته باشد. مثلاً پدر از پدر کلان و برادر در ولایت نکاح مقدم‌تر است.

اساساً در شریعت اسلام انجام عقد نکاح حق خود شخص است مشروط برینکه عاقل، بالغ و آزاد باشد، هرگاه عاقدین بدون حضور داشتن ولی برضا و رغبت خود عقد نکاح نمایند شرعاً صحیح و مقبول است، زیرا که انجام این عمل در حقیقت استعمال و تصرف در حق شخصی خود میباشد. پس برای ولی زن

عاقله و بالغه جائز نیست که بدون رضای وی جبراً او را کسی
به نکاح دهد .

اگر ولی اجازهٔ عقد نکاح زن باکره را با کدام نفر بخواهد و او
در مقابل سکوت و یا خنده نماید ؛ این سکوت و خندهٔ او اجازه
شمرده میشود ، گریه که بدون فریاد و فغان باشد نیز در جمله اجازه
حساب میشود .

هنگام درخواست اجازهٔ نکاح باید شخصی که قرار است
زن با وی نکاح کند طور مکمل با و معرفی گردد تا میلان و
عدم میلان او بصورت خوب و واضح معلوم شود .

در حین درخواست اجازهٔ نکاح ذکر مهر ضرور نیست زیرا
عقد نکاح بدون ذکر مهر نیز صحیح میشود .

اما در اجازهٔ زن بیوه شرط است که باید صراحتاً آنرا قبول
و یا رد نماید. یعنی مثل زن باکره سکوت و خندهٔ وی اجازه-

شمرده نمیشود .

نکاح صغیره توسط ولی جواز دارد و تشریح ذیل درین باره ضروری میباشد :

اگر پدر و پدر کلان که مشهور به فسق نباشد صغیره را به نکاح دهند نکاح بدون داشتن حق خیار بلوغ صحیح است ، زیرا شفقت ومهربانی ایشان درمورد اولاد مکمل میباشد ، و چنین دختر خیار بلوغ ندارد .(۱)

اگر ولی غیر از پدر و پدر کلان باشد و دختر صغیره را بنکاح بدهد برای چنین دختر حق خیار بلوغ ثابت است .

---

(۱)* خیار بلوغ عبارت از اختیاری است که بموجب آن دختر صغیر میتواند عقد نکاح دوران صغارت اش را که توسط ولی صورت گرفته متصل بعد از بالغ شدن قبول ویا رد نماید .

هرگاه دخترِیکه دارای خیار بلوغ است بمجرد بالغ شدن طلب فسخ عقد نکاح را ننماید، خیار بلوغ ساقط و عقد نکاح باقی میماند.

فسخ عقد نکاح بواسطهٔ خیار بلوغ طلاق شمرده نمیشود، زیرا طلاق حق شوهر است در حالیکه فسخ از طرف زن صورت گرفته است.

هرگاه زنی ورثهٔ عصبه نداشته باشد اقارب دیگرش حتیٰ عمه، ماما و خاله‌اونیز میتوانند ولایتاً اورا به نکاح دهند.

# تمرین

۱ - ولی را تعریف کرده واضح سازید که کدام شخص حق تقدم را دارد ؟

۲ - آیا زن میتواند بدون حضور ولی عقد نکاح را منعقد سازد؟

۳ - اجازهٔ عقد نکاح باکره با زن بیوه کدام فرق دارد؟ واضح سازید .

٤ - آیا ولی میتواند زن تحت ولایت خود را جبراً و بدون رضای وی به نکاح دهد .

۵ - خیار بلوغ در کدام حالت برای زن ثابت میشود ؟

٦ - بر خیار بلوغ چه مرتب است بیان دارید ؟

۷ - فسخ عقد نکاح به خیار بلوغ طلاق محسوب میگردد ویا چطور واضح دارید ؟

# مَهر

مهر در لغت ریسمانی را گویند که در بینی شتر انداخته میشود . و در اصطلاح فقها ، عبارت از آن مالی است که بواسطهٔ عقد نکاح برای زن بالای شوهر لازم میشود .

هرگاه مهر در عقد نکاح تعیین نشده و یا نفی گردد عقد صحیح میشود ، زیرا ارکان این عقد عبارت از ایجاب و قبولی اند که بحضور شاهدان تحقق یافته باشد . درینصورت مهر مثل لازم می گردد ، زیرا مهر گرچه در نهایت حق زن است ، امّا در ابتداء حق شرع می باشد .

## اندازهٔ مهر :

اقل اندازهٔ مهر ده (۱۰) درهم شرعی بوده که وزن آن مساوی هفت (۷) مثقال نقره می باشد .

هرگاه در عقد نکاح مهر به پول مروجه (افغانی ، کلدار، ریال و غیره) تعین شده، باید قیمت آن از ده درهم شرعی کم نباشد، زیرا شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم اقل اندازهٔ مهر را ده درهم شرعی تعین نموده است ، چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

لَا مَهْرَ اَقَلَّ مِنْ عَشَرَةِ دَرَاهِمَ .

ترجمه :

«مهر کم از ده درهم شرعی نیست»

پس اقل اندازهٔ مهر ده درهم شرعی میباشد .

## اندازۀ اکثر مهر:

اندازه اکثر مهر را شریعت تعین نکرده بلکه آنرا به اختیار زوجین گذاشته است. هرگاه زوج بعد از تعین مهر چیزی را در مهر زیاد و یا زوجه از مهر تعیین شده چیزی را کم کند نیز صحیح است زیرا این عمل تصرف کردن در مال خود محسوب می گردد. و تصرف در مال خود که به نحو مشروع باشد جواز دارد.

چون برای هیچ شخص جائز نیست که در ملک غیر بدون اجازه مالک آن تصرف نماید، لذا تصرف در مهر زن بدون اجازۀ وی و لو پدر زن نیز باشد جائز نبوده، ظلم صریح است. به همین علت است که زن میتواند قبل از تسلیم شدن مهر در صورتیکه پرداخت آن معجل تعیین شده باشد از قربت (جماع) و یا سفر با زوج ممانعت کند، امّا در مهر مؤجل حق ممانعت

را ندارد .

## مهر مثل :

مهر مثل عبارت از مهری است که باندازهٔ مهر اقرباء مماثل زن باشد .

مهر مثل وقتی لازم می گردد که مهر در عقد نکاح اصلاً تعیین نه شدْ و یا نفی گردیده باشد .

## طریقه تعیین مهر مثل

در تعیین مهر مثل ، مهر زنی از زنهای سلسلهٔ قرابت پدری وی که در حسن ، دیانت ، عقل ، مال ، زمان و محل سکونت با منکوحه مماثلت داشته باشد معیار قرار داده شده بحیث مهر مثل تعیین می گردد .

پس زنیکه در اوصاف و شروط مذکور با وی برابر باشد

هر اندازه مهریکه برای وی تعیین شده باشد برای زنیکه مهرش تعیین نشده داده میشود .

چون در تعیین مهر مثل قرابت از جانب پدر مقدم تر است ، لذا اول به خواهرهای خود منکوحه ، بعداً به خواهرهای پدر ، دخترهای کاکا و غیره نظر اندازی شود و اگر در قبیلهٔ پدر زنیکه اوصافش با وی برابر باشد دریافت نگردد . در قبیلهٔ دیگریکه نزدیک قبیلهٔ پدر او باشد نظر اندازی شود و به همین ترتیب تجسس ادامه یابد تا زنی یافت شود که در اوصاف مذکور با وی برابر باشد .

## لزوم مهر

مهر در بعضی اوقات مکمل و در بعضی اوقات نصف آن لازم می گردد .

مهر مکمل در صورتی لازم میشود که قربت و یا خلوت صحیحه

شوهر با منکوحه اش متحقق شده باشد .

## خلوت صحیحه :

عبارت از قرار گرفتن ناکح و منکوحه در محلی است که مانع شرعی قربت (جماع) در آن موجود نباشد .

## لزوم نصف مهر :

نصف مهر در صورتی لازم میشود که اندازهٔ مهر تعین گردیده ، امّا منکوحه قبل از قربت و یا خلوت صحیحه طلاق و یا شوهرش فوت شده باشد .

# متعه

متعه عبارت از یک جوره لباسی است که از طرف شوهر برای زن طلاق کرده شده داده میشود . لباس باید مطابق عرف محیط داده شود که زن برای استعمال او عادتاً ضرورت داشته باشد. درعرف مردم افغانستان یک جوره لباس عبارت از چادر، قمیص و ازار می باشد .

## حکم متعه :

دادن متعه برای هر زن طلاق شده مستحب است ، اما برای زنیکه مهر برایش تعیین نشده و پیش از قربت و یا خلوت صحیحه طلاق گردیده باشد دادن متعه واجب است . حکمت وجوب متعه

برای زن در اینحالت از بین بردن انزجار و نفرتی است که در نتیجهٔ طلاق برایش رخ داده است .

چون در صورت لزوم تمام و یا نصف مهر جبیرهٔ نفرت به پرداخت مهر میشود . لذا به اعطای متعه وجوباً ضرورتی نیست . و نیز چون متعه عوض و خلف مهر است ، پس وقتی که مهر واجب شود متعه واجب نمیشود . تا وجوب اصل و خلف در یک محل باهم جمع نشوند .

# تمرین

۱ - معنی لغوی و اصطلاحی مهر را واضح بیان دارید .

۲ - درصورت عدم ذکر و یا نفی کردن مهر عقد نکاح صحیح میشود یا خیر ؟

۳ - اقل اندازهٔ مهر و اکثر آنرا واضح بیان نمائید .

٤ - مهر حق کی است ؟ آیا بدون اجازهٔ شخص مستحق تصرف کردن در مهر جواز دارد و یا خیر ؟

۵ - تعریف مهر مثل وطریقهٔ تعین آنرا بیان دارید .

٦ - تمام مهر در کدام حالت برای زن لازم میشود واضح دارید ؟

۷ - نصف مهر در کدام حالت لازم میشود واضح بیان دارید ؟

۸ - اعطای متعه برای کدام زن مطلقه واجب و برای کدام آن مستحب است بیان نمائید ؟

۹ - متعه را تعریف کرده و اندازهٔ آنرا واضح سازید .




## ( تقسیم مساویانهٔ حقوق بین زنها )

هرگاه شخصی دو زن و زیاده ( سه یا چار ) را درعقد نکاح داشته باشد بروی است تا تمام حقوق را میان شان مراعات نماید، مانند نوبت شب، لباس، نفقه، سکونت وغیره.

شوهر به لزوم مراعات حقوق ازواج متعدد باندازهٔ قدرت خود مکلف است، لذا اگر شخصی ازواج متعدد ( دو، سه یا چار ) داشته باشد باید بین شان درحقوق متذکره عدالت

نموده - یکی را بر دیگری ترجیح ندهد، البته ترجیح در محبت قلبی ازین امر مستثنی میباشد، زیرا مساوات در محبت قلبی از قدرت انسان خارج است.

دو زنی که یکی در حالت باکره بودن و دیگری درحالیکه بیوه بوده به نکاح گرفته شده باشد وهمچنین منکوحهٔ جدید و منکوحهٔ سابق حقوق مساوی دارند.

شخصیکه بین زنهایش عدالت نکرده ویا یکی را بر دیگری ترجیح میدهد در روز قیامت مستحق عذاب می گردد. چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

« مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ وَمَالَ إِلَى أَحَدِهِمَا فِي الْقَسْمِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ »

ترجمه:

کسی را که دو زن باشد و یکی از آنها در تقسیم حقوق میلان

نماید در روز قیامت بحالتی می آید که یک طرف او مائل

( کج ) می باشد .

این عذاب نشانهٔ بیعدالتی وی بین زنهایش در دنیا

میباشد .

الله تبارک وتعالی مسلمین را از خجالت روز قیامت

نجات بدهد وتوفیق اعمالی را نصیب کند که سبب کامیابی روز

آخرت میشود .

شوهر شرعاً میتواند هر زنی را که خواسته باشد باخود بسفر ببرد اما اگر

قرعه انداخته شود بهتر است .

# تمرین

۱ ـ زوج در تقسیم حقوق زنهای خود چه نوع مکلفیت دارد ؟

۲ ـ آیا منکوحهٔ جدید با منکوحه سابق در حقوق فرق دارد

و یا نه، واضح دارید ؟

۳ ـ بسبب بی عدالتی بین حقوق زنها در روز قیامت چه

عذاب داده میشود ؟

٤ ـ آیا صاحب زنهای متعدد می تواند هر زنی را که خواسته

باشد با خود به سفر ببرد ؟ حکم شرعی درین باره چه است

واضح دارید .

# رضاع

رضاع در لغت مص (چوشیدن) پستان را گویند . و در شریعت عبارت است از چوشیدن شخص مخصوص پستان مخصوص را در زمان مخصوص .

شخص مخصوص عبارت است از طفل شیرخوار . پستان مخصوص عبارت است از زن آدمی . و زمانهٔ مخصوص عبارت است از (۳۰) سی ماه نزد امام ابوحنیفه (رح) . و دو سال نزد صاحبین .

حاصل مطلب این است که : اگر طفلی در خلال (۳۰) ماه

اول عمر خود پستان زنی را طوری بچوشد که شیر در شکم وی داخل شود، حکم رضاع بر آن مرتب میشود، شیر کم باشد ویا زیاد.

بنا بر توضیح فوق طفلیکه بعد از عمر (۳۰) ماهگی شیر زنی را بچوشد حکم رضاع بر آن مرتب نمیشود.

چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«لا رضاع بعد الفصال»

ترجمه:

«بعد از جدائی رضاع نیست» یعنی بعد از تیر شدن مدت رضاع طفل شرعاً از شیر خوردن جدا شمرده شده، حکم رضاع بر آن مرتب نمیشود.

پس گفته میتوانیم که حرمت رضاع شرعاً به نشو ونمای طفل بزمان معین متعلق گردیده، زیرا که بعد از زمان مخصوص ذکر شده قسمت اعظم نشو نمای اطفال به غذا حاصل میشود.

# حکم رضاع :

حرمتی که بسبب رضاع ثابت میشود عین حرمتی است که بسبب نسب ثابت می گردد .

چنانچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند : « یَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا یَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ » .

ترجمه :

حرام میشود از رضاع آنچه حرام میشود از نسب . ( بسبب رضاع حرمتی ثابت میشود که به نسب ثابت می گردد ) . حالات استثنائی این قاعده قرار ذیل اند :

١ - نکاح مادر خواهر رضاعی جواز داشته درحالیکه نکاح مادر خواهر نسبی جواز ندارد .

۲ - نکاح خواهر دختر و پسر رضاعی جواز دارد، اما نکاح خواهر پسر و دختر نسبی جائز نمی باشد .

## ثبوت رضاع :

برای ثبوت رضاع تنها شهادت زن ها کافی نبوده اقلاً شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن شرط می باشد . زیرا که بر رضاع احکام دینی مرتب میشود، پس خود رضاع نیز از جملهٔ احکام دینی میباشد و واضح است که برای اثبات احکام دینی تنها شهادت زنان کافی نمی باشد .

# تمرین

۱ - معنی لغوی و شرعی رضاع را واضح تحریر دارید .

۲ - مدت رضاع را بصورت صحیح شرح نمائید .

۳ - حکمی که برضاع مرتب میشود واضح سازید .

٤ - حرمت رضاع با حرمت نسب چه فرق دارد ؟

۵ - رضاع تنها بشهادت زن ها ثابت میشود و یانه واضح دارید ؟

٦ - هرگاه طفلی بعد از عمر (۳۰) ماهگی شیر را بخورد آیا حکم رضاع ( حرمت نکاح ) برآن مرتب میشود و یانه ؟

# طلاق

طلاق درلغت خلاص شدن از قید را گویند ، حسی باشد مانند : خلاص شدن از بندی خانه و یا معنوی باشد مانند: خلاص شدن زن از قید نکاح .

و در شریعت عبارت از رفع قید شرعی است که زن را بسبب نکاح ثابت شده باشد .

## اقسام طلاق :

طلاق به چند اعتبار تقسیم شده که هر تقسیم آن اقسام جداگانه داشته قرار ذیل میباشد :

۱ - طلاق باعتبار حکم سه قسم است :

الف : طلاق حسن .

ب : طلاق احسن[۲] .

ج : طلاق بدعی .

## ( الف ) طلاق حسن :

عبارت از طلاقی است که برای زن سه طلاق در سه طهریکه با وی قربت نشده باشد، در هر طهر یک طلاق داده شود . در اینصورت هرگاه عدت بعد از طلاق سوم نیز سپری گردد ، زن به طلاق مغلظ طلاق گردیده بصورت کامل از قید نکاح خارج میشود ، طلاق مغلظ بعداً بیان میگردد .

## ( ب ) طلاق احسن :

طلاقی را گویند که یک طلاق برای زن در طهریکه در آن

با وی قربت نشده باشد داده شود ، عدت آن تمام وصاحب اختیار خود بگردد .

## ( ج ) طلاق بدعی :

طلاقی را گویند که شوهر زن خود را مخالف احکام شریعت طلاق نماید مانند : طلاق در حالت حیض ، نفاس و یا به یک لفظ سه طلاق دادن .

طلاق در ذات خود کار خوبی نیست ، امّا باساس مجبوریت و در حالات مخصوص جائز گردیده است ، لذا طلاق بدون موجبات شرعی در حق زن ظلم و تعدی است .

اما در وقت ضرورت شدید مانند اینکه زن بداخلاق باشد طوریکه گذاره شوهر با وی دشوار وغیر قابل تحمل گردد و اصلاح وی نیز ممکن نباشد استعمال حق طلاق برای شوهر شرعاً جائز می-

باشد (۱) .

## (۲) اقسام طلاق باعتبار لفظ

طلاق باعتبار لفظ دو قسم است :

الف- طلاق صریح .

ب- طلاق کنایه .

## الف- طلاق صریح :

طلاق صریح عبارت از طلاقی است که وقوع آن توسط لفظی که بدون طلاق احتمال چیز دیگر را ندارد صورت گرفته باشد .

---

(۱) استاد حالاتی را که استعمال حق طلاق را برای شوهر جائز میگرداند برای شاگردان تشریح نماید .

مانند لفظ « أَنْتِ طَالِقٌ » «تو طلاق هستی» که از طرف شوهر برای زن منکوحه اش گفته شود. درینصورت طلاق واقع می گردد .

زیرا این لفظ طلاق، بدون طلاق احتمال چیز دیگری را ندارد .

## حُکم طلاق صریح :

وقتیکه شوهر برای زن منکوحه اش لفظ « طلاق » را استعمال نماید یک طلاق رجعی واقع میشود . وقوع طلاق بالفاظ صریح به نیت ضرورت ندارد ، ازین سبب بمجرد استعمال این جمله : « تو طلاق هستی » طلاق واقع میشود، قصداً باشد و یا طور شوخی و مزاح .

.....

## ب. طلاق کنایه :

عبارت از طلاق بواسطهٔ لفظی است که اصلاً برای معنیٰ دیگری وضع شده ولی با طلاق ارتباط داشته باشد مانند : لفظ « بائن » که درلغت اصلاً برای جدائی وضع گردید ولی معناً با طلاق ارتباط دارد . زیرا طلاق نیز سبب جدائی بین زن و شوهر میگردد .

پس « بائن » لفظ کنائی است برای طلاق .

## حکم طلاق کنائی :

وقوع طلاق بلفظ کنائی مربوط به نیت بوده ، لذا طلاق بلفظ کنائی بدون نیت واقع نمیشود .

قابل یادآوری است که به الفاظ صریح طلاق رجعی و به

الفاظ کنائی که نیت طلاق را کرده باشد طلاق بائن واقع -
میشود. البته بعض الفاظ کنائی ازین حکم مستثنی میباشد.

اصلاً شوهر زن حره مالک سه طلاق میباشد، وقتیکه
یک طلاق داده شود از جملهٔ سه طلاق یک طلاق آن کم و اگر
طلاق دوم داده شود دو طلاق کم و یک طلاق باقی میماند.
وقتیکه طلاق سوم داده شود حق ملکیت طلاق شوهر تمام می گردد.
تکمیل سه طلاق به ترتیب فوق و یا طور یکبارگی را طلاق
مغلظ گویند.

بعد از طلاق سوم شوهر نه حق رجوع و نه حق تجدید نکاح را
دارد.

برای شوهر صرف درصورتی نکاح مجدد زن مذکور جواز
دارد که مطلقه را شخصی دیگری به نکاح گرفته بعد از قربت -
( جماع ) طلاق داده و یا شوهر دوم فوت گردد، در هردو

صورت عدت اش سپری گردد .

چون احکام مهم و عمده از قبیل حل و حرمت و معاشرت بر طلاق مرتب می گردد ، لذا برای هر شخص مسلمان ضروری است که در گفتن الفاظ طلاق احتیاط کامل نماید ، زیرا طوریکه قبلاً ذکر گردید بعضی الفاظ مانند لفظ طلاق به نیت ضرورت نداشته صرف به استعمال لفظ آن برای منکوحه اش طلاق واقع میشود .

لذا اگر درین مورد از احتیاط کامل کار گرفته نشود امکان دارد زنش را ناآگاهانه طلاق داده و باین ترتیب ( العیاذ بالله ) مادام الحیاة مرتکب عمل زنا گردد .

## (۳) اقسام طلاق باعتبار وقوع آن :

طلاق باعتبار وقوع آن دو قسم است :

الف- طلاق رجعی .

ب- طلاق بائن .

### (۱) الف: طلاق رجعی :

طلاق رجعی طلاقی است که بعد از وقوع آن شوهر میتواند بدون تجدید نکاح در وقت عدت به زن مطلقه رجوع نماید . رجوع گاهی عملی و گاهی هم قولی می باشد .

بعد از سپری شدن عدت طلاق رجعی ، حق رجوع ساقط و زن به طلاق بائن از نکاح خارج میشود .

...

## ب: طلاق بائن :

طلاق بائن طلاقی را گویند که به سبب آن زن از قید نکاح خارج گردیده، شوهر حق رجوع را دارا نمیباشد. گرچه در عدت نیز باشد، اما در تجدید نکاح مانعی وجود ندارد .

# تمرین

۱- معنی لغوی و شرعی طلاق را بیان کنید .

۲- اقسام طلاق را باعتبار حکم اجمالاً ذکر نمائید .

۳- طلاق بدعی را با مثال آن واضح دارید .

۴- طلاق صریح را باحکم آن واضح دارید .

۵- تعریف طلاق کنائی را واضح تحریر دارید .

۶- شوهر زن خود را تا چند طلاق - طلاق داده میتواند واضح دارید ؟

۷- تعریف طلاق بائن را واضح دارید .

۸- تعریف و حکم طلاق رجعی را واضح بیان دارید .

۹- شخصیکه زن خود را به سه طلاق - طلاق نماید با وی تجدید نکاح کرده میتواند یا خیر ؟

۱۰- حکم طلاق بائن را مفصلاً شرح دهید .

# ایلاء

ایلاء در لغت به معنی قَسَم است .

و در شریعت عبارت از قسم خاصی است که ذیلاً ذکر میشود :
و آن اینکه شخص برای زن خود بگوید : ( قسم است بخداوند (ج) که چهار ماه ( یا زیاده ) بشما نزدیک نمیشوم .

## حکم ایلاء :

هرگاه شخص ایلاء کننده بعد از تحقق ایلاء در داخل چهار ماه با زنیکه با وی ایلاء کرده شده نزدیک شود ، ایلاء ساقط گردیده ، قربت با زن برایش جائز می گردد ، اما چون یمین ( قسم ) خود را

عملی نکرده ، لذا حانث شده ، کفارهٔ یمین بروی لازم میشود. کفارهٔ یمین در بحث یمین بیان خواهد شد . و امّا اگر در داخل چهار ماه با زن مذکور نزدیک نشود ، زجراً یک طلاق بائن واقع میشود . زیرا او با تحقق بخشیدن ایلاء ، در حق زن ظلم کرده و باین خاطر سزاوار زوال نعمت نکاح میگردد .

ایلاء در زمان جاهلیت هم رواج داشت اما ایلاء شرعی با ایلاء زمان جاهلیت فرق دارد و آن اینکه :

حرمت ایلاء زمان جاهلیت دائمی ، اما حرمت ایلاء شرعی طوریکه قبلاً تذکر داده شده دائمی نمیباشد .

هرگاه شخصی الفاظ ایلاء را در برابر زن اجنبی استعمال نماید ایلاء متحقق نمی گردد . لذا درصورتیکه بعداً زن مذکور را نکاح نماید ایلاء گذشته باطل شده تلقی می گردد ، زیرا در وقت استعمال الفاظ ایلاء محل ، (زن) صلاحیت ایلاء

را نداشت . ازین سبب لفظ ایلاء باطل گشت ولفظ باطل شد پس از بطلان صحیح نمیشود .

هرگاه شخصی الفاظ ایلاء را استعمال نماید، بعداً درمدت ایلاء خودش یا زن مریض و یا دربین شان مسافهٔ باشد که مانع قربت شان گردد ، درینصورت رجوع زبانی هم کفایت میکند وآن اینکه در مدت ایلاء بگوید :

« فِئْتُ اِلَیْهَا » ( بوی رجوع کردم ) .

با گفتن عبارت وجمله فوق الذکر ایلاء ساقط میشود . امّا اگر شخصی بعد از رجوع زبانی در مدت ایلاء قادر به جماع شود رجوع لسانی باطل میگردد ، پس برای تحقق رجوع باید جماع صورت گیرد . زیرا قبل از حصول مقصود قادر باصل گردید پس به فرع وی اکتفا نمیشود تا اصل متحقق نشود .

...

# تمرین

۱ - معنی لغوی وشرعی ایلاء رابیان نمائید .

۲ - مدت ایلاء شرعی را واضح بیان نمائید .

۳ - اگر در وقت ایلاء شرعی قربت واقع شود ، بالای آن چه مرتب میشود ؟

٤ - حکم ایلاء چه است؟ واضح بیان دارید .

۵ - در زمان جاهلیت ایلاء رواج داشت ویا خیر؟ واضح بیان دارید .

٦ - فرق ایلاء شرعی با ایلاء جاهلیت چه بوده ؟ واضح بیان دارید .

# خلع

خلع (بضم خ) در لغت دور کردن را گویند و در شریعت عبارت است از گرفتن مال زنیکه در نکاح وی باشد به مقابل زوال ملک نکاح بلفظ خلع .

وقتی زن و شوهر طوری مخالف شوند که امرار حیات فامیلی دشوار گردیده و نتوانند حقوق یکدیگر را بجا نمایند، و هردو راضی شوند که زن در برابر پرداخت چیزی از مال خود را به عقد خلع از قید نکاح شوهر خارج سازد، انجام چنین عقد گناهی ندارد .

برای شوهر در عقد خلع مکروه است که از زن بیش از آنچه که برایش در عقد نکاح بحیث مهر تعیین شده، اخذ نماید. هر گاه در ایجاد مخالفت زن ملامت باشد، مالیکه در عقد خلع تعیین میشود اخذ آن برای شوهر مباح و اگر شوهر ملامت باشد مکروه است.

وقتیکه عقد خلع بین زن و شوهر متحقق شود یک طلاق بائن واقع میشود یعنی اینکه خلع در حکم طلاق بائن است.

مالیکه بحیث مهر تعیین شده بتواند بدل خلع نیز بوده میتواند.

# تمرین

۱ - معنیٰ لغوی وشرعی خلع را بیان دارید .

۲ - مالیکه درعقد خلع از طرف زوجین تعین میشود اخذ کدام اندازهٔ آن برای شوهر مباح است ؟

۳ اگرشوهر ملامت باشد، گرفتن عوض خلع برای شوهر چه حکم دارد ؟

٤ - اگرعقدخلع متحقق شود طلاق واقع میشود ویاخیر ؟

۵ - چه قسم مال بحیث بدل خلع تعیین شده میتواند ؟ واضح بیان دارید .

. . .

# ظهار

ظهار درلغت باین قول « أَنتِ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي »
تعبیرشده است که از طرف شوهر به زن منکوحه اش گفته شود .
و در شریعت عبارت از تشبیه نمودن منکوحهٔ خود است با یکی
ازمحرمات دائمی .

## حکم ظهار :

ظهار سبب حرمت قربت ( جماع ) و دواعی آن برای شوهر
با آن منکوحه اش می گردد که باوی ظهار نموده و این تا وقتیکه
کفارهٔ ظهار را نپرداخته باشد . اما بعد از ادای کفاره ظهار قربت

ودواعی آن که به سبب ظهار حرام شده بود مجدداً جائز می‌گردد.

کسیکه قبل از اداء کردن کفاره قربت نماید گنهکار میشود که باید عفو این گناه را از خداوند (ج) بخواهد و هم کفاره ظهار را اداء نماید.

## کفارهٔ ظهار:

کفارهٔ ظهار باترتیب عبارت است از:

۱ـ آزاد کردن غلام.

۲ـ در صورتیکه غلام پیدا نشده و یا قدرت آزاد نداشته باشد، کفاره ظهار دو ماه متصل و بلاوقفه روزه گرفتن است.

۳ـ اگر کسی دو ماه متصل قدرت روزه گرفتن را نداشت، باید شصت مسکین را طعام بدهد.

اندازهٔ طعام مسکین عبارت از نصف صاع گندم یا یک صاع جو و یا خرما و یا قیمت یکی ازین اشیاء ذکرشده میباشد.

اگر یک مسکین را شصت روز طعام بدهد نیز جواز دارد، امّا اعطاء طعام شصت روزه و یا اعطای شصت فدیه برای یک مسکین در یک روز جائز نمیباشد.

طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، بهرحال باید اداء کفاره بر قربت (جماع) مقدم باشد.

زیرا اداء کردن کفاره حرمت را منتهی و جواز قربت را متحقق میسازد.

هرگاه بر شخص دو کفارهٔ ظهار لازم شده باشد چهار ماه روزه گرفتن و یا به (۱۲۰) نفر مسکین طعام دادن، از هر دو کفاره جائز است. ولو که برای هر کفاره جداگانه تعیین نکرده باشد، زیرا جنس متحد است، و در جنس متحد تعیین ضروری نمیباشد.

# تمرین

۱ - معنی لغوی و شرعی ظهار را تحریر دارید .

۲ - با گفتن الفاظ ظهار چه حکم مرتب میشود و تا چه وقت ؟ واضح بیان دارید .

۳ - حرمتی که بواسطهٔ ظهار ثابت گردیده چطور منتفی میگردد ؟

٤ - بر قربت ظهار کننده قبل از اداء کفاره چه حکم مرتب می شود ؟

۵ - اشیائیکه بحیث کفاره ظهار اداء شده میتواند آنهارا بالترتیب نام ببرید .

٦ - اندازهٔ طعام ظهار چقدر است بیان کنید ؟

۷ درصورتیکه کفارهٔ ظهار به گرفتن روزه تحقق پذیرد ترتیب و اندازهٔ آنرا واضح سازید .

# لِعان

لعان درلغت بمعنیٰ راندن است .

و درشریعت عبارت از شهاداتی است که بین زن وشوهر مقارن باالفاظ لعنت وغضب متحقق میشود .

## موجبۀ لعان :

لعان وقتی لازم می گردد که شوهر برزنش نسبت زنا کند ، مشروط براینکه هردوی آنها از اهل اداء شهادت بوده وهم زن ازجملۀ زنانی باشد که برقاذف وی (نسبت کنندۀ زنا) حد قذف جاری شود . ویا اینکه شوهر نسبت ولد زنش را به خود انکار نموده نخواهد

که ولد بوی منسوب گردد .

لعان درحق شوهر قائم مقام حد قذف ودرحق زن قائم مقام حد زنا است .

## ترتیب لعان :

شخصیکه بزن خود نسبت زنا کرده است اول مسئله لعان باو راجع میشود وآن اینکه :

چار دفعه به ترتیب ذیل شاهدی بدهد :

" أَشْهَدُ بِاللهِ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزِّنَا " .

ترجمه :

شاهدی میدهم بنام خدا ج ، که من در نسبت زنا بوی یقیناً صادق میباشم .

و در مرتبه پنجم بگوید :

« لعنة الله علیه إن کان من الکاذبین فیما رمها به من الزنا » .

یعنی لعنت خدا باشد بروی اگر در نسبت زنا بزنش دروغگوئی باشد .

در هر مرتبه باید بطرف زنش اشاره نماید .

هرگاه شوهر از لعان کردن امتناع ورزد ، تا وقتی در حبس نگه داشته شود که یا به لعان کردن حاضر گردد و یا به دروغ خود ( در نسبت زنا ) اعتراف نماید .

دراینصورت شوهر از طرف قاضی به حد قذف که زدن هشتاد دره است محکوم می گردد .

بعداز لعان شوهر قاضی لعان را متوجه زن نماید . زن نیز در صورت امتناع از لعان تا وقتی محبوس میگردد که یا بلعان حاضر

و یا قول شوهرش را درنسبت زنا بوی تصدیق نماید. تصدیق قول شوهر درحقیقت اقرار بزنا است. وچون محصنه است پس جزای آن طبق شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم رجم می باشد.

الفاظ لعان برای زن به ترتیب ذیل می باشد:

اینکه چهار مرتبه بگوید:

شاهدی میدهم بنام خدا (ج) که این شخص درنسبت زنا برای من دروغگوی است. و در مرتبه پنجم بگوید:

غضب خداوند (ج) باشد براو اگر شخص درنسبت زنا بوی راست وصادق باشد.

بعد از آنکه زن وشوهر هردو به ترتیب فوق الذکر شاهدی والفاظ لعان را بگویند، قاضی حکم خود را مبنی بر جدائی ایشان ازیک دیگر صادر نماید تا جلوظلم و وقوع حوادث ناگوار گرفته شود.

حکم قاضی بجدائی زن از شوهر نزد امام ابوحنیفه (رح)،

یک طلاق بائن است .

اگر شوهر از نسبت ولد زنش به خود انکار نموده باشد

قاضی نسب ولد را از شوهر نفی نموده بمادرش منسوب میسازد.

از تشریح فوق الذکر ثابت میگردد که نسبت عمل بد بهر کسیکه باشد ناجائز

وگناه است خصوصاً نسبت زنا بزنان پاکدامن وعفیف . وازین

سبب است که هرگاه شخص نتواند ادعایش را درمورد نسبت زنا

باثبات برساند قاذف گفته شده حد قذف بروی جاری میشود .

پس هر شخص را لازم است که از عواقب خیر وشر

خوبی وبدی هرآنچه میگوید خود را باخبر ساخته از خواب غفلت

بیدار ومطابق شریعت محمدی صلی الله علیه وسلم عمل نماید تا از

خسران دنیا وآخرت نجات یابد .

# تمرین

۱ - معنیٰ لغوی و شرعی لعان را واضح بیان دارید .

۲ - لعان شوهر چه قسم است ؟ بیان دارید .

۳ - لعان زن چه قسم است ؟ بیان دارید .

٤ - اگر شوهر از گفتن الفاظ لعان امتناع ورزد، قاضی باید چه کند ؟

۵ - اگر زن از لعان امتناع ورزد، قاضی باید چه کند ؟

٦ - اگر زن و شوهر هر دو الفاظ لعان را بگویند، چه حکم بر آن مرتب می گردد ؟

۷ - اگر شوهر ادعای نفی نسب ولد را کرده باشد، حکم قاضی

درین باره چه میباشد؟ بیان دارید .

۸- لعان درحق شوهر و زن قائم مقام چه است واضح نمائید ؟

۹- حکم قاضی بین زن و شوهر به جدائی بین زوجین طلاق است و یا چطور؟ واضح بیان نمائید .

# عِدَّت

عدت در لغت شمار کردن را گویند .

و در اصطلاح عبارت از انتظاری است که بر زن هنگام طلاق و یا فوت شوهرش لازم می گردد .

چون از یکطرف حالات زنها باهم متفاوت اند و از طرف دیگر زوال ملک نکاحی باسباب مختلف صورت میگیرد ، لذا زنها بارتباط عدت انواع مختلف دارند که قرار ذیل بیان میشود .

الف ، انواع عدت :

۱ـ وضع حمل ( زائیدن ولد ) .

۲ـ سه ماه انتظار کشیدن .

۳ - انتظار کشیدن باندازهٔ سه حیض .

٤ - چهار ماه و ده (۱۰) روز انتظار کشیدن .

(ب) انواع زنها :

زنهائی که عدت بالای شان لازم میشود پنج نوع اند :

۱ - زنهائیکه حائضه میشوند عدت آنها سه حیض میباشد ، یعنی هرگاه برای زنیکه حائضه میشود طلاق داده شود عدتش باگذشتن سه حیض سپری میگردد . تا پاکی رحم از ولد ثابت و اشتباه شرکت ولد رفع شود .

۲ - زنانیکه باثر صغارت ، کبر سن و یا کدام نقص دیگری حائضه نمی شوند ، عدت شان باگذشتن سه ماه سپری می گردد .

۳ - زنهای حامله : عدت زن حامله با تولد ولد سپری میگردد. چه زن حامله مطلقه باشد و یا شوهرش وفات کرده باشد

زیرا بعد از تولد ولد رحم پاک گردیده و اشتباه شرکت ولد از بین میرود .

برخی از علماء عدت زن حامله را که شوهرش فوت شده باشد أبعدَ الأجلَین - یعنی درازترین میعاد بین وضع حمل و چهار ماه و ده روز تعیین کرده اند .

٤ - زنی که شوهرش فوت گردیده و حامله نباشد عدت وی انتظار چهار ماه و ده روز است .

٥ - زنیکه نکاح شده امّا هیچ قربت و خلوت صحیحه با او نشده باشد، در صورت طلاق و فوت شوهر هردو به سپری کردن عدت مکلف نمیباشد .

زنانیکه طلاق میشوند و حق رجوع شوهر برای آنها ثابت نه باشد باید در وقت عدت از آرایش و زیب و زینت خود داری نموده و وقت عدت را در خانه شوهران خویش سپری نمایند و بدون عذر شرعی برآمدن شان از محل

سکونت ( خانه شوهر ) جائز نمی باشد .

البته زنیکه شوهرش فوت شده باشد ، برآمدن از خانه برایش از طرف روز جواز دارد .

## ابتدای عدت :

عدت بعد از طلاق و یا در صورت فوت شوهر بعد از فوت شروع و با ختم میعاد معین پایان می یابد .

هرگاه زن و شوهر به قصد سفر از وطن اصلی شان خارج و در محل دیگری ( غیر شهر ) طلاق واقع و یا شوهر فوت نماید ، در صورتیکه مسافه بین محل طلاق یا فوت و وطن اصلی کمتر از سه شبانه روز باشد ، زن مکلف است در هر دو صورت ( طلاق ، و وفات شوهر ) بخانهٔ خود برگشته عدت را در آن سپری نماید .

و اگر مسافه اضافه از سه شبانه روز باشد، زن اختیار دارد که بوطن اصلی خود مراجعه می کند و یا ایام عدت را درهما نجا میگذارند (أعم ازینکه محرم شرعی باوی باشد و یا نه).

امّا اگر زن در شهر طلاق و یا شوهرش فوت شود باید عدت خود را درهمان شهر سپری نماید. البته بعد از تیرشدن عدت در صورت موجودیت محرم از شهر خارج شده میتواند.

# تمرین

۱ـ معنیٰ لغوی واصطلاحی عدت را بیان نمائید .

۲ـ انواع عدت چند وکدام اند واضح دارید ؟

۳ـ سه حیض عدت کدام زن است واضح تحریر دارید ؟

٤ـ عدت زنی که به سن یأس رسیده باشد، وعدت صغیره چه قسم میباشد واضح دارید ؟

۵ـ عدت بالای کدام مطلقه لازم میشود بیان دارید ؟

٦ـ کدام قسم زنها در وقت عدت از زیب وزینت منع شده اند، بیان دارید ؟

۷ـ محل گذراندن عدت را واضح بیان دارید .

# حضانت

هرگاه بین شخص طلاق دهنده و زن مطلقه وی در مورد حفاظت و نگهداری ولد شان اختلاف نظر پیدا شود، حق حفاظت ولد را مادر دارد، تا زمانیکه با شخص دیگری نکاح نکرده باشد، زیرا که شفقت مادر بیشتر از شفقت پدر است.

چنانچه در حدیث مبارک ذیل آمده است :

" رُوِيَ أَنَّ اِمْرَأَةً قَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ اِنَّ ابْنِي هٰذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وِعَاءً وَحَجْرِي لَهُ حِوَاءً وَثَدْيِي لَهُ سِقَاءً وَزَعَمَ اَبُوهُ أَنَّهُ يَنْزِعُهُ مِنِّي فَقَالَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ : اَنْتِ اَحَقُّ بِهٖ مَالَمْ تَتَزَوَّجِیْ »

(هدایه باب حضانة)

ترجمه :

روایت شده که زنی مطلاق کرده شده گفت :

یا رسول الله «ص» ! هر آئینه بود شکم من برای این پسرم -
ظرف و آغوشم جای نگهبانی و پستان هایم سقاء « وسیله سیرآبی »
در حالیکه پدرش تصمیم دارد او را از من دور کند . نبی علیه
الصلوٰة والسلام بمادر بچه گفت : تو بحفاظت او مستحق تر
هستی تا آنکه با شخص دیگری نکاح نکرده باشی . حضرت ابوبکر
صدیق رضی الله عنهُ فرموده است :

لعاب دهن مادر برای ولد بهتر از عسل است .

اگر مادر از تربیهٔ ولد بدون عذر معقول امتناع ورزد به
تربیهٔ ولد مکلف گردانیده نمیشود .

مادر نمیتواند طفلیراکه درحضانت وی باشد، بدون اجازهٔ پدر از شهر بیرون ببرد .

نفقهٔ ولد در هر صورت بالای پدر و یا وارث پدر لازم است . وقتیکه مادر ولد نباشد، تربیهٔ ولد حق مادر مادر و بعد از وی بالترتیب حق مادر پدر، حق خواهر ولد، خاله (خواهر مادر) وعمه (خواهر پدر) میباشد .

دربین خواهران ، خواهر اعیانی (پدری و مادری) برخواهر اخیافی (خواهر مادری)، وخواهر اخیافی برخواهر علاتی (خواهر پدری)، مقدم است .

رعایت ترتیب فوق الذکر درصورتی لازم است که زن شوهر نداشته باشد ، زیرا درصورت داشتن شوهر حق حضانت شان ساقط میگردد . باستثنای جدّه ، مشروط براینکه زوج او جد ولد نیز باشد .

و نیز در صورتیکه شوهر زن ذو رحم محرم ولد باشد نیز حق حضانت زن ساقط نمی گردد .

هر گاه طفلی از طبقه اناث به ترتیبیکه در بالا تذکر داده شد حاضنه نداشته باشد از اقارب ذکور کسی مقدم است که از جملهٔ عصبات نزدیک باشد .

## تبصره :

مادر وجده تا وقتی مستحق حضانت طفل پسر هستند که بصورت تنهائی قادر بخوردن ، نوشیدن و پوشیدن گردد واستحقاق حضانت دختر برای مادر وجده تا رسیدن او به سن بلوغ ، و برای زنان دیگر تا وقتی است که دختر مراهق گردد ، و بعضی گفته اند، تاکه از خدمت مستغنی شود .

.....

# تمرین

۱ ـ درصورت اختلاف پدر و مادر درحضانت ولد حق پدر مقدم است و یا از مادر بیان دارید ؟

۲ ـ آیا مطلقه میتواند ولدرا بدون اجازهٔ پدر بیرون شهر برد یا نه بیان کنید ؟

۳ ـ حق نفقهٔ ولد بالای کیست واضح نمائید ؟

٤ ـ از قول حضرت ابوبکرصدیق «رض» تقدم حق حضانت مادر ثابت میشود و یا از پدر بیان دارید ؟

٥ ـ اگر ولد مادر نداشت حق حضانت جدهٔ پدری مقدم است و یا از جدهٔ مادری ؟

# نفقهٔ زن

نفقهٔ زن، لباس و مسکن او وقتی بر شوهر لازم میگردد که زن خود را تسلیم زوج نموده و در معاشرت با وی یکجا گردد.

## کیفیت نفقه :

در کیفیت نفقه حالات زن و شوهر هر دو قابل اعتبار است.
مثلاً : اگر زن و شوهر، هر دو صاحب استعداد مالی خوب باشند نفقهٔ صاحب استعداد، و اگر هر دو تنگدست باشند نفقهٔ شخص تنگدست، و اگر شوهر صاحب استعداد مالی و زن فقیر باشد نفقهٔ متوسط بالای شوهر لازم میشود.

قابل یاد آوری است که تنها عقد نکاح در وجوب نفقه کافی نبوده ، طوریکه قبلاً نیز تذکر داده شد برای وجوب نفقه ـ ضروریست که زن خودرا بشوهر تسلیم نماید ، گرچه شوهر صغیر بوده وقدرت قربت با زن را نداشته باشد .

زن ناشزه حق نفقه‌را بر شوهر ندارد تا که بخانهٔ شوهر واپس مراجعه نکرده باشد ، یعنی زنیکه از اوامر شوهر سرکشی و به خواسته های او تسلیم نشده از خانهٔ شوهر خارج شود .

اگر شوهر مالدار باشد علاوه بر نفقهٔ زن ، نفقهٔ خدمتگار او هم بر وی لازم است .

اگر زن طلاق شده درعدت باشد ، نفقهٔ مدت عدت هم بالای شوهر لازم میباشد .

امّا اگر عدت او از جهت فوت شوهر باشد حق نفقه او ساقط میگردد .

نفقهٔ پدر فقیر، پدرکلان و مادرکلان فقیر هم بالای اولاد شان لازم است .

# تمرین

۱ـ نفقهٔ زن بالای شوهر چه وقت لازم می گردد ؟

۲ ـ نفقهٔ زن نظر بقدرت شوهر لازم میگردد و یا نظر بقدرت خودیش ؟

۳ـ زن ناشزه حق نفقه را بالای شوهر دارد یا خیر ؟

۴ ـ زن اگر در عدت باشد نفقهٔ آن بالای کی لازم است؟

۵ ـ نفقهٔ پدر و مادر فقیر بالای کے لازم میشود ؟

# یمین

یمین در لغت مطلق قصد را گویند، و در اصطلاح عبارت از قصدی است که توأم با ذکر خدا (ج)، در مورد کردن یا نه کردن کاری صورت گرفته باشد .

## اقسام یمین :

یمین سه قسم است :

۱- یمین غموس .

۲- یمین منعقد .

۳- یمین لغو .

## یمین غموس :

قسمی را گویند که در مورد کار زمانهٔ گذشته قصداً بدروغ یاد نماید .

یمین غموس اکثراً در مورد کارهای زمانهٔ گذشته میباشد .

چون غموس از غمس گرفته شده و آن بمعنی غوطه کردن شی در آب است ، ازین سبب این یمین را نیز بنام غموس یاد میکنند .

زیرا شخصیکه بدروغ قسم یاد می کند، الله (ج) اورا در آتش دوزخ غوطه کرده جزا میدهد .

چنانچه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

« مَن حَلَفَ كَاذِباً اَدْخَلَهُ اللّٰهُ النَّارَ »

ترجمه : کسیکه بدروغ قسم یاد کند الله جل جلاله اورا در آتش داخل میکند .

## حکم یمین غموس :

برای رفع گناه یمین غموس در قرآن عظیم الشان واحادیث مبارک نبوی کفارهٔ ذکر نشده است ، اما اگر شخصیکه یمین غموس یاد کرده توبه کند وبخدا (ج) ، راجع وبخشش گناهان خودرا از او تعالی بخواهد ، امید است که الله تبارک تعالی توبه اورا قبول کرده عفوه نماید .

## یمین منعقد :

یمین منعقد عبارت از آن قسمی است که به کردن ویانه کردن یک کار در زمانهٔ مضارع « آینده » قسم خورده شود، مانند

« والله فردا بجهاد میروم » . و یا « والله که با احمد سخن نمی زنم » .

## حکم یمین منعقد :

کسیکه مخالف قسم منعقد عمل نماید گنهکار و حانث میشود . برای جبیرهٔ این گناه الله تبارک و تعالی کفارهٔ قسم را لازم گردانیده است .

در یمین منعقد فرق بین آنچه قصدی باشد و یا به مزاح وجود ندارد ، چنانچه رسول اکرم (ص) فرموده اند :

ثلث جِدُّهُنَّ جِدٌّ ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ ، النکاح ، و الطلاق ، والیمین .

ترجمه :

سه چیز است که قصد آنها قصد و مزاح آنها هم در حکم قصد اند

و آن‌ها عبارتند از : نکاح ، طلاق و یمین .

## یمین لغو :

یمین لغو عبارت از آن قسمی است که شخص مطابق علم و دانائی خود قسم یاد کند در حالیکه واقعیت خلاف آن باشد . چنین قسم را یمین لغو می گویند . زیرا شخص نظر به علم خود صادق است اگرچه در حقیقت دروغگو است . قسم لغو را خداوند (ج) مورد عفو خود قرار داده است ، چنانچه میفرماید :

« لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ » .

ترجمه :

الله تبارک و تعالی شما را در قسم های لغوی تان مؤاخذه نمی کند ، و لکن مؤاخذه می کند شما را به سبب محکم کردن سوگند به قصد .

هرگاه شخص بانجام عمل بد و یا به عدم اجراء عمل نیک سوگند یاد

کند، بهتر است که خود را حانث کرده کفاره بدهد و آنچه
را سوگند بان یاد کرده عملی نه کند .

قسم بنام و یا یکی از صفات خدا (ج)، همانطوریکه درعرف جریان
دارد تحقق می یابد .

وقتیکه قسم کننده قسم یاد می کند باید یکی از حروف قسم را بر اسم
خدا (ج)، داخل نماید .

حروف قسم عبارتند از :

۱ ـ واو : مانند اینکه: والله چنین کار را انجام میدهم .

۲ ـ باء: مانند (بالله) .

۳ ـ تاء : مانند (تالله) .

سه حرف فوق باشکال مختلف قسم در قرآن کریم ذکر شده است
مانند :

۱ ـ وَاللهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ .

۲ - بِاللهِ اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ .

۳ - تَاللهِ لَاَکِیْدَنَّ اَصْنَامَکُمْ .

اگرکسی بزبان دری قسم یادکند مانندیکه بگوید : سوگند میخورم بخدا (ج) ، هم قسم است .

## کفارهٔ یمین :

کفارهٔ یمین سه قسم است :

۱ - آزاد کردن غلام .

۲ - برای ده مسکین لباس دادن . لباس باید باندازهٔ باشد که اقلاً با آن ادای نماز جواز داشته باشد .

۳ - ده (۱۰) نفر مسکین را دو وقت نان دادن .

هرگاه شخص حانث یکی از اشیای سه گانهٔ مذکور را به نیت کفاره عملی نماید کفارهٔ یمین از ذمهٔ او ساقط میشود .

هرگاه شخص حانث قدرت ادائی یکی از اشیای مذکور را نداشت

کفارهٔ وی سه روز متصل روزه گرفتن است.

طوریکه قبلاً بیان گردید، در تحقق یمین قصد و مزاح هردو

یکسان اند، لذا هر شخص عاقل، مسلمان متقی و پرهیزگار باید

از گفتن الفاظ قسم حتی الوسع خودداری نماید تا خدای ناخواسته

باگفتن الفاظ قسم مستحق عذاب الهی نگردد.

# تمرین

۱ - معنی لغوی و اصطلاحی یمین را واضح بیان نمائید .

۲ - یمین چند قسم و کدام اند ؟

۳ - کفاره بر کدام یمین لازم میشود واضح دارید ؟

٤ - تعریف یمین منعقد را تحریر دارید .

۵ - یمین لغو را تعریف کرده حکم آنرا واضح نمائید .

٦ - کفارهٔ یمین بچند طریق اداء میشود واضح دارید ؟

۷ - حروف یمین چند و کدام اند ؟ هر یک را در ضمن مثال واضح دارید .

.....

# اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

**هدف عمومی :** توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص وجامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

**هدف خصوصی :** تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور بطور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی ومعیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگسستنی باجهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

**هدف نهائی :** اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه باطاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضأی خداوند (ج) می باشد .

**(( وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقُ ))**

این کتاب رایگان توزیع می گرددخرید و

فروش این کتاب ممنوع میباشد.

سال طبع حمل ۱۳۷۰ تعداد طبع (۱۰۰۰۰)

مدیریت نصاب مرکز تعلیمی